



"همسان سازی کجابود - دروغ، تزویر، ریابود"



تجمعات و راه پیمایی های اعتراضی و گسترده بازنشستگان فرهنگی به ویژه در تهران، یکبار دیگر بر شکست اقدامات سرکوبگرانه رژیم برای مرعوب ساختن توده های مردم مهر تأیید زد. برکسی پوشیده نیست که تمام تلاش های مرتجعین حاکم برای ارباب و فریب بازنشستگان و بازپس گرفتن خیابان از معترضان ناکام مانده است. نزدیک به دو سال است که خیابان های ده ها شهر کوچک و بزرگ

در صفحه ۳

خطر تبدیل جنگ امپریالیستی بر سر اوکراین به یک جنگ جهانی

جنگها ذاتی نظامهای طبقاتی تاریخ بوده و خواهد بود، اما تنها در دوران سرمایه داری، به ویژه در بالاترین مرحله از تکامل این نظام، در دوران سلطه انحصارات و فرمانروایی سرمایه مالی است که ویرانگرترین جنگهای تاریخ بشریت رخ داده و وحشیانهترین کشتارهای انسانی را به بار آورده است. خونبارترین قتل عامها و نسل کشیهای دوران فتوحات استعماری، ظاهراً به فراموشی سپرده شده، اما فجایع کشتار دهها میلیون انسان، فقط در طول دو جنگ جهانی که قدرت های امپریالیست برافروختند، هنوز فراموش نشده و موضوعی زنده در برابر بشریت است. اما سؤالی که در اوضاع بحرانی کنونی جهان، به ویژه با تشدید تضادهای خصمانه میان قدرت های امپریالیست، از جمله جنگ بر سر اوکراین، پیش می آید این است که آیا احتمال جنگی جهانی، ویرانگرتر از تمام جنگهای گذشته وجود دارد؟ طرح این سؤال اکنون دیگر یک بحث مجرد نیست که گفته شود، مادام که نظام سرمایه داری وجود دارد، احتمال آن هست، بلکه مسئله مبرم مشخصی است که امروز در مقابل همگان قرار گرفته است. بلوک بندی های متخاصم در برابر یکدیگر صف آرائی کرده اند. قدرت های امپریالیست، زرادخانه های عظیمی از پیشرفته ترین سلاح های کشتار جمعی را تدارک دیده اند. هیچگاه در طول چند دهه گذشته بازار صنایع تسلیحاتی همچون امروز رونق نداشته است. در اوج جنگ سرد هزینه های نظامی جهان ۱۵۱۵ میلیارد دلار بود.

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی در چنبره تسلیم و شکست

در صفحه ۵

نهادهای شدن خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی!



در صفحه ۷

بحران ورشکستگی و آزادسازی قیمت ها

بالاخره معیشت مردم که روز به روز وخیمتر می شود در آن وجود ندارد. همه چیز حکایت از روزهای بدتر برای مردم ستمدیده ایران دارد، کارد دیگر از استخوان این مردم نیز گذشته است.

وضعیت اقتصادی آنچنان بحرانی است که گروه های مختلف شریک در قدرت مدام بر سر و صورت یکدیگر می زنند و انگشت اتهام به سوی هم می گیرند. علم الهدی پدرزن ابراهیم رئیسی

در صفحه ۱۰

در فضای ملتهب این روزهای کشور، آنچه که بسیار به چشم می خورد به معنای کامل کلمه ورشکستگی در تمامی ابعاد آن است. از ورشکستگی بانکها تا ورشکستگی صنایع گاز و برق و آب، از بودجهای که ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد تا بودجه هزینه های نظامی که سه برابر شده است، بودجهای که هیچ اثری از سمت گیری رژیم برای حل معضلات عدیده کشور از برق و گاز تا ویرانی آموزش و پرورش و محروم شدن مردم از دارو و درمان و

از صدور حکم بازداشت جنایتکاران جنگی از سوی دیوان بین المللی کیفری در لاهه حمایت می کنیم

در صفحه ۸

گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی شنبه ۲۳ نوامبر در هامبورگ

در صفحه ۶

خطر تبدیل جنگ امپریالیستی بر سر اوکراین به یک جنگ جهانی

اما با تشدید تضاد قدرت‌های غربی با چین و روسیه، این هزینه‌ها که در سال ۲۰۱۰ به ۱۶۳۰ میلیارد دلار رسیده بود، تا سال ۲۰۲۳ به ۲۴۴۳ میلیارد دلار افزایش یافت. این که همه دولت‌های جهان در حال افزایش بودجه‌های نظامی و مجهز کردن خود به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها هستند، از سر خودنمایی برای انبار کردن سلاح نیست. نشان از تشدید تضاد قدرت‌های امپریالیست رقیب و آمادگی برای جنگ است.

روز شنبه این هفته روزنامه ایندپندنت انگلیس از آماده شدن سریع کشورهای اروپایی برای جنگی که در پیش است، خبر داد و نوشت:

فعالیت‌های اشفتموار در حومه لهستان، فنلاند و کشورهای بالتیک در جریان است: بلدوزرها و بیل‌های مکانیکی به سرعت در حال ساخت استحکامات دفاعی هستند، از جمله حفر خندق‌های ضدتانک و ایجاد سنگرهای بتنی. در همه این کشورها، مین‌گذاری - حتی میدان‌ها مین ضدنفر بحث‌برانگیز - در حال بررسی است.

لهستان حداقل ۲/۵ میلیارد یورو برای سیستم دفاعی مرزی خود هزینه می‌کند، از جمله ساخت یک "گنبد آهنین".

لهستان در حال حاضر ۳۷ میلیارد یورو برای دفاع عمومی هزینه می‌کند. در همین حال، در پاسخ به تاکتیک‌های «جنگ ترکیبی» در چندین جبهه بالتیک، صدها میلیون یورو توسط کشورهای بالتیک برای تقویت خطوط دفاعی خود با پروژه بزرگ دیگری که توسط اعضای ناتو، استونی، لتونی و لیتوانی برنامه‌ریزی شده است، سرمایه‌گذاری می‌کنند.

در شمال اروپا، بیش از ۱ میلیارد یورو - با سرعت - برای ساخت کارخانه‌های مهمات جدید، به‌ویژه گل‌وله‌های توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری هزینه می‌شود.

هزینه‌های دفاعی فرانسه به مدت هشت سال در حال افزایش بوده است. هلند دو سال پیش کاهش‌های دفاعی چند دهه را تغییر داد و قصد دارد بودجه نظامی خود را ظرف پنج سال دو برابر کند. سوئد، نروژ و دانمارک نیز هزینه‌های دفاعی خود را افزایش می‌دهند که اغلب با افزایش دورقمی سال‌به‌سال همراه است.

آلمان از زمان حمله روسیه به کریمه در سال ۲۰۱۴، بودجه نظامی خود را شدیداً افزایش داده است.

صدراعظم اولاف شولز متعهد شد که ۱۰۰ میلیارد یورو سرمایه‌گذاری فوری برای رفع کمبودهای مهمات و تجهیزات انجام دهد.

از آن زمان، برلین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد یورو برای جنگنده‌های F-35A و سایر سامانه‌های عرضه‌شده توسط ایالات متحده و بیش از ۶۰ میلیارد یورو برای مهمات و موشک از فوریه ۲۰۲۲ هزینه کرده است.

هزینه‌های دفاعی اروپای شرقی در این کشورها طی پنج سال گذشته دو یا حتی سه برابر شده است.

سؤال اما این است که با وجود سلاح‌های هسته‌ای که استفاده از آن‌ها، در واقع برنده‌ای نخواهد داشت، چگونه می‌تواند چنین جنگی رخ دهد؟

اگر تا پیش از جنگ روسیه و اوکراین، پاسخ به این سؤال همراه با تردید بود، اکنون می‌توان گفت به همان سادگی که جنگ‌های جهانی اول و دوم برافروخته شدند. آیا برپاکندنگان آن جنگ‌ها نمی‌دانستند که چه فجایی به بار خواهد آمد؟ به‌خوبی می‌دانستند. اما تضادهایی قدرتمندتر از اراده آن‌ها عمل می‌کرد که می‌بایستی جبراً حل شوند، یا از طریق انقلاب برای سرنگونی نظامی که این تضادها را به بار آورده بود، یا جنگ. شق ثالثی وجود نداشت و جنگ‌های جهانی در گرفتند. اکنون نیز این تضادها به مرحله‌ای رسیده‌اند که دیر یا زود باید حل شوند. فقط این مانده است که یکی از قدرت‌های درگیر، دست‌اویزی پیدا نماید و اولین سلاح هسته‌ای را شلیک کند.

به اقدامات جنگ‌طلبانه قدرت‌های امپریالیست در لحظه کنونی نگاه کنیم. روز یکشنبه، ۲۷ آبان ماه رئیس‌جمهور آمریکا به زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین که به نیابت از سوی ناتو و قدرت‌های امپریالیست غرب با روسیه در حال جنگ است، اجازه داد که از موشک‌های بالستیک زمین به زمین آمریکایی آتکمز با برد ۳۰۰ کیلومتر، عمق خاک روسیه را مورد هدف قرار دهد. دولت انگلیس نیز هم‌زمان فرمان استفاده از موشک‌های کروزر دوربرد در خاک اوکراین را علیه روسیه صادر کرد.

روز ۲۹ آبان، روسیه اعلام کرد، اوکراین برای نخستین بار موشک‌های آمریکایی نوع آتکمز را به منطقه بریانسک در درون خاک روسیه شلیک کرده است. همچنین شش موشک بالستیک انگلیسی «سایه طوفان» به یکی از تأسیسات در بریانسک شلیک شده است که در یک مورد باعث تلفات جانی و زخمی شدن افراد شده است. در پی این حمله موشکی اوکراین به خاک روسیه، سه‌شنبه، ۲۹ آبان یعنی تنها دو روز پس از صدور مجوز بایدن، پوتین، رئیس‌جمهور روسیه دکترین هسته‌ای کشورش را به‌روزرسانی کرد. مطابق این تغییرات، هرگونه تجاوز از سوی یک کشور غیرهسته‌ای که با مشارکت یک کشور هسته‌ای انجام شود، به‌عنوان حمله مشترک به روسیه در نظر گرفته خواهد شد و روسیه حق استفاده از تسلیحات هسته‌ای را خواهد داشت. در پی آن یک موشک قاره‌پیمای روسیه، البته هنوز بدون کلاهک هسته‌ای، به یک مرکز نظامی اوکراین در دنیپرو شلیک شد.

پوتین، روز پنج‌شنبه اول آذرماه اعلام کرد روسیه در پاسخ به استفاده اوکراین از موشک‌های آمریکایی و بریتانیایی، یک نوع جدید از موشک هایپرسونیک میان‌برد را به یک مرکز صنایع دفاعی و موشکی در شهر دنیپرو اوکراین، که تولیدکننده موشک و راکت فضایی است، شلیک کرده است و هشدار داد که ممکن است حملات بیشتری انجام شود.

وی گفت که کشورش در حال توسعه موشک‌های کوتاه برد و میان‌برد است و آن را «در واکنش به برنامه‌های تولید و استقرار موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد ایالات متحده در اروپا و خاور دور» توصیف کرد.

رئیس‌جمهوری روسیه افزود: ایالات متحده در

حال سوق دادن جهان به سمت یک درگیری جهانی است و در صورت تشدید اقدامات تهاجمی، روسیه نیز قاطع پاسخ متقابل خواهد داد.

اما چرا درحالی‌که کمتر از دو ماه به پایان دوره ریاست جمهوری بایدن باقی است و او به‌خوبی می‌داند چنانچه روسیه زیر فشار قرار گیرد، از کاربرد سلاح هسته‌ای هم ابایی نخواهد داشت، دست به چنین اقدامی زد که حتی خطر استفاده از سلاح هسته‌ای را در پی خواهد داشت؟ جدی بودن خطر، حتی برای آمریکا و دیگر اعضای ناتو از این واقعیت نیز آشکار است که قبل از آن‌که موشک‌های آمریکایی و انگلیسی به‌سوی روسیه شلیک شوند، سفارتخانه‌های خود را در اوکراین تعطیل کردند و در رفتند و فجایع احتمالی را برای مردم جنگ‌زده اوکراین باقی گذارند. در همین حال کشورهای اسکاندیناوی دستورالعمل‌های آمادگی برای حفاظت در مقابل سلاح‌های هسته‌ای را در میان مردم کشورهای خود پخش کردند.

واقعیت این است که بر طبق استراتژی تا کنونی ناتو، جنگ میان روسیه و اوکراین، نباید به نفع روسیه پایان یابد، حتی به بهای جنگ جهانی سوم و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار این بار صدها میلیون انسان و نابودی کشورها. این واقعیت را فقط کسانی می‌توانند درک کنند که از امپریالیسم، تضادهای قدرت‌های امپریالیست، منازعه بر سر مناطق نفوذ و تقسیم بازارهای جهان، شناخت داشته باشند. این‌که اصلاً چرا یک مسئله ظاهراً کوچکی که می‌توانست اصلاً به وجود نیاید یا به سرعت حل شود، اکنون به مرحله تهدیدات هسته‌ای انجامیده است، پیش‌ازین مفصل در نشریه کار مورد بحث قرار گرفته است.

مسئله برخلاف آنچه قدرت‌های امپریالیست غرب برای تحمیل توده‌های ناآگاه مطرح می‌کنند، این نیست که جنگ، از روزی آغاز شد که امپریالیسم روس به اوکراین حمله نظامی کرد. مقدمات بروز این جنگ برخلاف قول و قرارهای طرفین درگیر، با گسترش ناتو به اروپای شرقی فراهم شد و سرنگونی رئیس‌جمهوری اوکراین با برنامه‌ریزی و حمایت قدرت‌های امپریالیست غرب برای الحاق این کشور به ناتو در ۲۰۱۴ وارد مرحله نهایی شد. از همان‌جا بود که با حمله نظامی امپریالیسم روس به اوکراین، جنگ رسماً آغاز گردید. در تمام این دوران هم نه صرفاً جنگی میان روسیه و اوکراین، بلکه در واقعیت، جنگ روسیه و ناتو بوده است. اما به‌رغم ده‌ها میلیارد کمک‌های نقدی و تسلیحاتی کشورهای عضو ناتو به اوکراین و سلاح‌های پیشرفته‌ای که در اختیار رژیم این کشور قرار گرفت، تاکنون نتیجه‌ای جز شکست برای آن‌ها نداشته است. نیروهای روسی هم‌اکنون حدود یک‌چشم خاک اوکراین را به تصرف خود درآورده و در موضع پیشروی قرار دارند.

بنابراین بر طبق همان استراتژی ناتو که به آن اشاره شد، مستثناً از تحولات درونی آمریکا، می‌بایستی برای مقابله با پیشروی روسیه،

"همسان سازی کجا بود - دروغ، تزویر، ریابود"



اعمال شود.

بازنشستگان ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ نه فقط تا این لحظه پاداش بازنشستگی خود را دریافت نکرده اند، بلکه تغییرات مربوط به رتبه بندی نیز در احکام آن ها منظور نشده است. ماجرای همترازی که از اول سال جاری باید به اجرا در می آمد و معادل ۴۰ درصد حقوق شاغلان به بازنشستگان همتراز پرداخت می شد نیز بار دیگر البته این بار در کابینه پزشکیان به محاق رفت. شواهد موجود حاکی از آن است که نهاد های دولتی از سازمان برنامه و بودجه گرفته تا وزارت آموزش و پرورش و کل کابینه پزشکیان، هیچکدام تصمیم ندارند به خواست های برحق بازنشستگان رسیدگی و آن ها را عملی کنند. کما اینکه در همین فاصله کوتاه بعد از تجمعات گسترده و سراسری بازنشستگان فرهنگی، سخنگوی وزارت آموزش و پرورش، هم ترازای حقوق بازنشستگان با شاغلان را خارج از حوزه تصمیم گیری وزارت آموزش و پرورش و این وزارت خانه را از هرگونه مسئولیتی در قبال بازنشستگان فرهنگی میزا دانست. افزون بر این کابینه پزشکیان نیز درصدد برآمد به بهانه کمبود "اعتبار" اجرای ۴۰ درصد هم ترازای را پشت گوش انداخته و به سال آینده موکول کند. اما موضوع به قدری رسوا بود که حتی رئیس مجلس ارتجاع نیز در نامه به پزشکیان، نسبت به ماجرای "اعتبار نداریم" واکنش نشان داد. البته نه فقط از این بابت که چنین تصمیمی ناقض مقررات و مصوبات خودشان است، بلکه بیشتر از این جهت که این موضوع به تشدید نارضایتی در صفوف بازنشستگان و گسترش باز هم بیشتر اعتراضات خیابانی منجر خواهد شد.

بسیار بدیهی است که تجمعات گسترده و تظاهرات خیابانی سازماندهی شده و سراسری بازنشستگان فرهنگی در ده روز پایانی آبان ماه، ارتجاع حاکم را به هراس افکنده باشد و باز هم وعده هایی به این زحمتکشان بدهد. به ویژه آنکه این تجمعات سراسری روندی تکاملی را طی کرده اند.

نخست اینکه شمار بازنشستگان معترض حاضر در این تجمعات خیابانی به نحو چشمگیری درحال افزایش است. حدود پنج ماه پیش، بازنشستگان فرهنگی تجمعات بزرگ و گسترده ای در روزهای ۲۰ الی ۲۳ خرداد در تهران برگزار نمودند. در آن تجمع که در نوع خود بزرگ و کم نظیر بود و به شدت سرکوب شد و بازنشستگان از شهرهای مختلف به تهران رفته بودند، حدود هزار نفر یا کمی بیشتر از هزار نفر شرکت داشتند. اینبار اما تعداد اعتراض کنندگان چند برابر شده بود و تخمین زده شد نزدیک به

نموده بودند، گروه بسیار بزرگ دیگری مقابل نهاد ریاست جمهوری دست به تجمع زدند. گروه های بزرگی از معترضان پس از پایان تجمع مقابل سازمان برنامه و بودجه، در زمان برگشت در متروی بهارستان، غریب "با اهل قلم هرکه در افتاد برافتاد" سردادند. تجمع ها و راه پیمایی های اعتراضی بازنشستگان فرهنگی، روز شنبه ۲۶ آبان با شعارهایی چون "رتبه بندی حق ماست، حاصل دسترنج ماست" ادامه یافت. در این تجمع، بازنشستگان ۱۴۰۰ با در دست داشتن یک اسکناس ده هزار تومانی و شعار "فقط یک ده هزاری، حاصل رتبه بندی، پزشکیان خجالت" نسبت به ماجرای سرهم بندی رتبه بندی اعتراض خود را اعلام کردند. روز چهارشنبه ۳۰ آبان، اعتراضات گسترده بازنشستگان با تجمع هزاران نفر مقابل مجلس و سردادن شعارهایی چون: "رتبه و همسان سازی، اسیر حقه بازی"، "دولتی ها حیا کنید، حق خوری را رها کنید" ادامه یافت.

در همین روزهای تجمعات سراسری بازنشستگان فرهنگی در تهران، بازنشستگان تأمین اجتماعی، مخابرات، فولاد و نفت نیز در چندین شهر و استان تجمعات گسترده برپا کردند. افزون بر این، پرستاران زحمتکش و کادر درمان نیز در ادامه اعتصابات و اعتراضات خویش، در این بازه زمانی نیز در چندین شهر و استان دست به اعتصاب و تجمع زدند.

باوجود این، رژیم جمهوری اسلامی، کابینه پزشکیان و نهادهای دولتی مربوطه، خواست هیچ بخشی از این زحمتکشان را برآورده نکرده و مطالبات بازنشستگان فرهنگی نیز کماکان بی پاسخ مانده اند.

واقعیت این است که خواست اصلی بازنشستگان فرهنگی مربوط به امسال و پارسال نیست. هم ترازای حقوق بازنشستگان با شاغلان که می بایستی از سال ۸۶ به مرحله اجرا گذاشته می شد، ۱۷ سال معوق مانده است. مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، دولت موظف به هم ترازای حقوق بازنشستگان با شاغلان بوده که از اجرای این مصوبه سرباز زده است. وقتی که بازنشستگان شعار می دهند: "خواسته ما هم اکنون، فقط اجرای قانون" اشاره شان به همین مصوبه است. گرچه مقوله هم ترازای طی چند سال اخیر، برای پیچیده کردن موضوع و بیشتر به منظور کاهش تعهدات دولت به "همسان سازی" و بعداً "متناسب سازی" تغییر نام داد، اما در هر حال این خواست میلیون ها بازنشسته همچنان روی کاغذ مانده است. تجمعات مکرر و مبارزات چندین ساله بازنشستگان برای تحقق این خواست، هر بار با واکنشهای خشن نیروهای سرکوب و امنیتی روبهرو شد. سرانجام در اثر مبارزات مستمر و تجمع های اعتراضی و مکرر بازنشستگان، قرار بر این شد که این هم ترازای یا بعداً "همسان سازی" و "متناسب سازی" طی سه سال عملی شود و حقوق بازنشستگان معادل ۹۰ درصد حقوق شاغلان هم تراز شود. سال اول، یعنی سال جاری ۴۰ درصد و دوسال آینده نیز هر سال ۲۰ درصد

در سراسر کشور، به رزم گاه بازنشستگان و صحنه خروش اعتراضی پر طنین آنان تبدیل شده اند. جنبش اعتراضی بازنشستگان که بلافاصله بعد از فروکش جنبش زن، زندگی، آزادی، در کنار جنبش کارگری پرچم اعتراض و مبارزه را به اهتزاز درآورد، مستمر و بی وقفه تا به امروز ادامه یافته است. بازنشستگان تأمین اجتماعی، بازنشستگان فرهنگی، مخابرات، فولاد، معادن، صنعت نفت و سایر بازنشستگان صدها تجمع اعتراضی برپا نموده اند. این تجمعات در موارد متعددی با راه پیمایی همراه بوده و به صورت همزمان و سراسری در چند شهر برگزار شده اند. در تمام طول این دوسال حتی نمی توان هفته ای را بدون تجمع و اعتراض خیابانی بازنشستگان یافت. خیابان به محل اصلی اعتراض بازنشستگان تبدیل شده و حضور اعتراضی بازنشسته در خیابان تثبیت شده است.

بازنشستگان فرهنگی (کشوری) که بعد از بازنشستگان تأمین اجتماعی بیشترین جمعیت بازنشستگان را تشکیل می دهند، در زمره پرتحرک ترین بازنشستگان بوده و برای احقاق حقوق خویش ده ها بار دست به تجمع اعتراضی و راه پیمایی زده اند. این بازنشستگان، صرف نظر از سال ها و ماه های گذشته، تنها طی ده روز پایانی آبان ماه سال جاری چندین تجمع اعتراضی سراسری برپا نموده و راه پیمایی های بزرگی را سازمان داده اند. روزهای یکشنبه ۲۰، دوشنبه ۲۱ و سه شنبه ۲۲ آبان هزاران معلم و فرهنگی بازنشسته که از شهرها و استان های مختلف کشور خود را به تهران رسانده بودند، تجمع های اعتراضی پرشور و گسترده ای برپا کردند.

روز شنبه بیست آبان هزاران نفر از بازنشستگان فرهنگی ۱۴۰۲ مقابل وزارت آموزش و پرورش دست به تجمع زدند. پاداش باز نشستگی این گروه که باید بلافاصله بعد از بازنشستگی پرداخت می شد، بعد از گذشت ۱۵ ماه هنوز پرداخت نشده است. بازنشستگان در تجمع وسیع خود خطاب به علی فرهادی معاون برنامه ریزی



و توسعه منابع انسانی و سخنگوی وزارت آموزش و پرورش که وعده پرداخت پاداش بازنشستگی داده بود، شعار "فرهادی دروغگو، حاصل وعده هات کو؟" سردادند و با شعار "وزیر بی کفایت استعفا استعفاء" خواستار برکناری وزیر آموزش و پرورش شدند. دوشنبه ۲۱ آبان در دومین روز اعتراض، در حالی که گروه بسیار بزرگی از بازنشستگان مقابل سازمان برنامه و بودجه تجمع اعتراضی برپا

"همسان سازی کجابود - دروغ، تزویر، ریابود"



پاسخ می‌گذارد. در بهترین حالت و در شرایطی که نرخ تورم از ۴۰ درصد بیشتر است، بیست درصد به حقوق و مستمری‌ها اضافه می‌کند. در حال حاضر برطبق برآورد تشکل‌های دولتی حداقل هزینه معیشت یک خانوار ۳۷ میلیون تومان است. ۳۷ میلیون یعنی زندگی در حد فقر در خط فقر. حال آنکه نه فقط بازنشستگان فرهنگی که زیر ۱۵ میلیون و ۲۰ میلیون می‌گیرند، بلکه معلمان و اکثر دیگر فرهنگیان شاغل نیز زیر این مبلغ دریافت می‌کنند.

هرچه پول هست، هرچه ثروت هست، همه صرف خودی‌ها، صرف نیابتی‌ها، صرف دستگاه روحانیت، صرف دستگاه سرکوب و سپاه و بسیج و صرف امیال پان‌اسلامیستی رژیم و سران آن می‌شود. اینجا تا دلت بخواهد پول و بودجه هست. اما همینکه بحث کارگر و مزد کارگر و پرستار به میان آید، همینکه حرف افزایش حقوق بازنشستگی یا حتی بحث هم‌ترازی حقوق بازنشستگان با شاغلان مطرح می‌شود، پول نیست، بودجه و اعتبار هم نیست!

به تجربه ثابت شده که نظام جمهوری اسلامی، چیزی به کارگران و زحمتکشان، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه نمی‌دهد. دست یابی به رفاه و زندگی مرفه و انسانی که بماند حتی رسیدن به چند خواست ابتدایی ولو اندکی هزینه بردار نیز در چهار چوب این رژیم به افسانه تبدیل شده است. سد بزرگ و مانع اصلی در برابر تمام خواست‌های کوچک و بزرگ کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش مردم ایران، خود جمهوری اسلامی است. هیچ راهی برای تغییر شرایط و برای دستیابی به رفاه و آزادی وجود ندارد جز اینکه از سد این رژیم بگذریم. جراینکه جمهوری اسلامی را با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه براندازیم و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را جایگزین آن سازیم.

گاه نمونه‌هایی از تجمع مشترک شاغلان و بازنشستگان داشته ایم اما این هنوز به یک روال عمومی تبدیل نشده است. روز پنجشنبه ۲۴ آبان "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" اعلام کرد "انجمن فرهنگیان شاغل و بازنشسته اسلام آباد غرب" مجمع عمومی خود را با حضور نماینده‌ای از طرف این شورا در یک پارک برگزار نموده و این انجمن نمایندگان خود برای هیئت مدیره را نیز انتخاب کرده است. "شورای هماهنگی" بر ایجاد ارتباط مستمر با اعضا و بدنه جامعه فرهنگیان تأکید نموده و آن را عامل کلیدی در موفقیت انجمن ارزیابی نموده است. انجمن فرهنگیان شاغل و بازنشسته، یعنی تشکلی که در برگیرنده هم معلمان و فرهنگیان شاغل است و هم آن‌ها که بازنشست شده‌اند. بنابر این مجمعی اگر برگزار می‌کند یا مجمع و اعتراضی را سازمان می‌دهد شامل این هردو بخش و مشترک است. شاید خالی از فایده نباشد که این تجربه را از نزدیک مورد مطالعه و بررسی قرار داد. بدیهی است که چنین تشکلی در آن واحد هم مدافع و پیگیر منافع معلمان و فرهنگیان فعلاً شاغل و کسانی که به این شغل روی خواهند آورد هست و هم معلمان و فرهنگیان که بازنشست شده یا به زودی بازنشست خواهند شد. در هر حال پیوند و نزدیکی میان شاغلان و بازنشستگان موضوع مهمی است که می‌تواند مبارزات این زحمتکشان را گسترش داده و تقویت کند.

نه فقط اتحاد و همکاری یا برگزاری تجمعات مشترک میان شاغلان و بازنشستگان می‌تواند در چند و چون پیشرفت و گسترش مبارزه و تحقق خواست‌ها تأثیر گذار باشد، بلکه هماهنگی میان بازنشستگان بخش‌های مختلف از نمونه آنچه در کرمانشاه برگزار می‌شود نیز می‌تواند جبهه بازنشستگان و مبارزه برای تحقق خواست‌های این زحمتکشان را تقویت کند.

جمهوری اسلامی البته به سادگی به حرف بازنشستگان گوش نخواهد داد و در برابر این مبارزات مقاومت خواهد کرد. مطابق معمول در اوج مبارزات و اعتراضات به سرکوب متوسل می‌شود و یا مطابق معمول با فریب و تزویر مثنی وعده دروغ و توخالی می‌دهد، بازنشستگان را سرگردان می‌کند و مطالباتشان را بی

هفت هزار نفر در تجمعات خیابانی شرکت داشتند.

نکته بعدی شعارهایی است که در تجمعات سرداده می‌شوند. صرف نظر از اینکه هریار شعارهای جدیدی به شعارهای پیشین افزوده می‌شود، اعتراض کنندگان از مسائل روز نیز غفلت نمی‌کنند. در این مورد می‌توان به شعار "به مسئولین شیباید، نمی‌کنیم اعتماد"، "وعده‌ها پوشالیه، دستهای ما خالیه"، "همسان سازی کجا بود، دروغ، تزویر، ریابود" و شعارهایی در حمایت از آهوی دریایی و زنان زندانی زیر حکم اعدام اشاره نمود. در شعارهای تجمعات اخیر بازنشستگان فرهنگی، علاوه بر طرح خواستها و شعارهای صنفی، شعارهای سیاسی نیز به وفور سرداده شد. از شعارهای ضد جنگ و حق تشکل مستقل گرفته تا شعار آزادی زندانیان سیاسی.



افزون بر کمیت فزاینده معترضان و طرح شعارهای سیاسی در تجمعات گسترده بازنشستگان، نفس برگزاری چنین اجتماعاتی حاکی از رشد سازماندهی در میان بازنشستگان است. اینکه بازنشستگان از شهرها و استان‌های مختلف کشور راهی پایتخت شوند، اعتراض چند هزار نفره را هماهنگ کنند، در یک روز و ساعت معین مقابل یک نهاد مشخص دولتی تجمع برپا کنند و در ساعت و روز معین دیگر، مقابل نهادی دیگر، نشان دهنده رشد و تقویت سازمانیابی در صفوف این زحمتکشان است.

نکته جالب توجه دیگر تجمعات بازنشستگان فرهنگی، حضور فعال، پر رنگ و پر شمار زنان است. همه جا زنان در صف اول‌اند، همه جا صدای بلند اعتراض زنان شنیده می‌شود، همه جا زنان پیشگام و پیشقدم، بی ترس و واهمه همدوش مردان در هدایت تجمع مشارکت فعال دارند.

گرچه چنین روند‌های مثبتی در مبارزات بازنشستگان فرهنگی به خوبی قابل مشاهده است، اما می‌توان و باید راه‌هایی برای تقویت و گسترش بیشتر این مبارزات پیدا کرد.

در درجه اول حمایت عملی از این تجمعات بسیار مهم است. معلمان و فرهنگیان بازنشسته مدت چند روز خیابان‌های تهران و برخی نهادهای دولتی را به مرکز اعتراض و تجمع خود مبدل کردند. اما متأسفانه از حمایت عملی معلمان شاغل هیچ خبری نشد. حمایت‌های کاغذی البته همیشه بهتر از هیچ است اما به هیچوجه کافی نیست. جای فرهنگیان شاغل و حمایت آن‌ها از همکاران سابق خود بسیار خالی بود. باید راهی برای تجمعات مشترک شاغلان و بازنشستگان پیدا کرد. در صنعت نفت و همچنین در کرمانشاه



جمهوری اسلامی در چنبره تسلیم و شکست

شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز پنجشنبه اول آذر ۱۴۰۳ در نشست فصلی خود، قطعنامه ای را علیه پرونده هسته ای ایران تصویب کرد که در آن از جمهوری اسلامی خواسته است فوراً همکاری‌های خود با این آژانس را بهبود بخشد و گزارشی جامع در مورد مسائل نگران‌کننده مرتبط با برنامه هسته‌ای خود به مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ارائه دهد.

مفاد این قطعنامه که ناظر به تعهدات ایران ذیل توافقنامه پادمان این پی تی با جمهوری اسلامی است، تا بهار ۱۴۰۴ (مارس ۲۰۲۵) به دولت ایران فرصت همکاری با آژانس را داده تا نسبت به همه موارد ابهامی و نگران‌کننده برنامه اتمی خود در مقابل آژانس به صورت روشن و شفاف پاسخگو باشد.

مهمترین بند این قطعنامه، دادن یک ضرب‌العجل چند ماهه به جمهوری اسلامی است که در آن ضمن نگرانی عمیق از قصور ایران در انجام تعهدات پادمان این پی تی، از مدیرکل آژانس درخواست کرده: تا یک ارزیابی جامع و به روز شده‌ای در مورد وجود یا استفاده احتمالی از مواد هسته‌ای اعلام نشده در ارتباط با مسائل باقی‌مانده و هم‌اکنونی در مورد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ارائه دهد. به گونه‌ای که آژانس قادر به راستی‌آزمایی اجرای تعهدات پادمانی جمهوری اسلامی، نظیر عدم انحراف مواد هسته ای براساس تمام اطلاعات موجود برای بررسی توسط شورای حکام در مارس ۲۰۲۵ یا حداکثر تا بهار ۱۴۰۴ باشد.

به واقع آنچه برای تنظیم‌کنندگان این قطعنامه در شرایط کنونی موضوعیت داشته، نه مسائل مربوط به برجام - که اکنون جنازه اش روی دست طرفین نزاع باقی مانده است - بلکه مسائل مربوط به نقض تعهدات توافقنامه پادمان این پی تی با جمهوری اسلامی است، که با تصویب قطعنامه فوق، عملاً راه ورود سه کشور اروپایی باقی مانده در برجام برای فعال کردن «مکانیسم ماشه» در زمانی نه چندان دور فراهم شده است. وضعیتی که از هم‌اکنون فعالیت مشترک آمریکا و اتحادیه اروپا برای ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل تا قبل از انقضای اعتبار قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی کلید خورده است.

اینکه عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، محسن نذیری، سفیر و نماینده دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل، اکبر ولایتی، مشاور خامنه ای در امور خارجی، محمد اسلامی، رئیس انرژی اتمی ایران و همچنین سخنگویان دولت در روزهای پیش از نشست شورای حکام، با تمام نیرو و امکانات دیپلماتیک وارد میدان شدند تا بتوانند از تصویب این قطعنامه جلوگیری کنند،

اهمیت این موضوع، نه صرفاً به دلیل موارد طرح شده در این قطعنامه، بلکه بیشتر به لحاظ نگرانی از تبعات بعدی این قطعنامه بوده است که هم اینک هیئت حاکمه ایران را بر سر دوراهی تصمیم در مورد پرونده هسته‌ای ایران رسانده است. تصمیمی سخت و دشوار و شکننده برای رژیم که تا پیش از انقضای قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل و تا پیش از آنکه «مکانیزم ماشه» توسط سه کشور اروپایی برجام - فرانسه، آلمان و انگلیس - علیه جمهوری اسلامی اعمال گردد، باید توسط خامنه ای و دیگر مقامات رژیم گرفته شود.

اینکه تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت پرونده اتمی ایران هم برای کشورهای غربی و هم برای مقامات جمهوری اسلامی به امری مبرم در این بازه زمانی تبدیل شده است، موضوعیت آن ارتباط مستقیم با زمان انقضای قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل دارد که چند ماهی بیشتر به زمان پایانی آن باقی نمانده است.

با توافق هسته‌ای برجام در پائیز ۲۰۱۵، شش قطعنامه تحریمی سازمان ملل که تا آن زمان علیه پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی صادر شده بودند، حذف و جملگی در ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل قرار گرفتند. بر اساس مفاد این قطعنامه، هرگاه یکی از طرف‌های برجام به این جمع‌بندی برسد که طرف دیگر به تعهدات ذکر شده در این توافق پایبند نیست، می‌تواند به کمیسیون مشترک شکایت کند. اگر در یک بازه زمانی ۳۵ روزه، موضوع شکایت، آنگونه که شاکمی خواهد حل و بررسی نشود، شاکمی می‌تواند موضوع حل نشده مورد توافق را به شورای امنیت ارجاع دهد. شورای امنیت نیز ۳۰ روز فرصت دارد تا درباره استمرار تعلیق تحریم‌ها یا بازگرداندن آنها قطعنامه صادر کند. اگر در این مدت، شورای امنیت نتواند در این زمینه قطعنامه جدیدی صادر کند، تمام تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی که قبل از برجام برقرار بودند، به طور اتوماتیک باز می‌گردند.

به این ساز و کار، «اسنپ بک»، «مکانیسم ماشه» یا بازگشت سریع تحریم‌ها هم می‌گویند. نکته مهم این ساز و کار در این است که بازگشت تحریم‌ها، قابل و توتو نیست، بلکه «عدم بازگشت تحریم‌ها» قابلیت و توتو دارد. یعنی هیچگونه رأی‌گیری در مورد بازگشت تحریم‌ها انجام نمی‌شود تا شانس برای جمهوری اسلامی از طرف چین و روسیه برای و توتو باشد، بلکه رأی‌گیری برای «ادامه تعلیق تحریم‌ها» انجام می‌گیرد که در این صورت حتی اگر شورا هم به آن رأی ندهد، یک عضو دارای حق و توتو مثلاً فرانسه، آمریکا یا انگلیس، می‌تواند رأی را و توتو کند و بدینوسیله همه تحریم‌های قبلی سازمان ملل

به یکباره و سریعاً علیه جمهوری اسلامی بازگردند.

قطعنامه برجامی ۲۲۳۱ سازمان ملل تا ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ یعنی کمتر از یازده ماه از قدرت اجرایی برخوردار است و چنانچه سه کشور اروپایی برجام در صدد فعال کردن «مکانیسم ماشه» باشند، دو ماه آخر آن نیز به پیشبرد ساز و کار این امر اختصاص خواهد یافت. لذا فرصت تصمیم‌گیری برای جمهوری اسلامی جهت پاسخگویی به تمام ابهامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از جمله عدم انحراف موارد هسته ای آن، همانگونه که در قطعنامه مصوب شورای حکام آمده است، براساس گزارش کامل و شفاف مدیرکل آژانس انرژی اتمی می‌بایست تا نشست بعدی شورای حکام در مارس ۲۰۲۵ یا حداکثر تا بهار ۱۴۰۴ خواهد بود.

این بازه زمانی برای آمریکا، اتحادیه اروپا و شورای حکام از آن جهت حائز اهمیت است که آنان با استفاده از مکانیزم ماشه و بدون کمترین نگرانی از موضع حمایتی چین و روسیه نسبت به ایران می‌توانند سیاست فشار حداکثری خود را در سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی اعمال کنند. آمریکا و تروئیکای اروپا به خوبی می‌دانند چنانچه تا قبل از انقضای قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل اقدامی علیه پرونده هسته ای ایران صورت نگیرد، دیگر چنین فرصتی هرگز برای آنان پیش نخواهد آمد. چرا که با توجه به سیاست حمایتی چین و روسیه از جمهوری اسلامی و برخوردار این دو کشور از حق و توتو در رأی‌گیری‌ها، دیگر امکان صدور هرگونه قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی در سازمان ملل و شورای امنیت جهت اعمال فشار بر جمهوری اسلامی برایشان ناممکن خواهد بود.

از این نظر، ماه‌های آینده برای جمهوری اسلامی نیز بسیار حساس و سرنوشت‌ساز است تا جهت تصمیم‌گیری در مورد پرونده اتمی خود اقدام کند. اگر در سال‌های گذشته، مقامات جمهوری اسلامی با اتکا به سیاست ممانشات آمریکا و اتحادیه اروپا به باج‌خواهی و خرید زمان از کشورهای غربی مشغول بودند، اکنون با نزدیک شدن به زمان انقضای قطعنامه ۲۲۳۱ دیگر فرصتی برای جمهوری اسلامی باقی نمانده است تا با اتخاذ سیاست‌های دوگانه «هوچی» و «چماق» بتواند برای خود زمان بخرد. چنانچه در همین دو هفته گذشته دیدیم کارکرد این سیاست دوگانه در شرایط نابسامان و شکننده‌ای که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی دارد، اکنون بکلی از حیز انتفاع افتاده است.

در روزهای پیش از تصویب قطعنامه شورای حکام، آنگونه که شاهدش بودیم، نه سیاست پیشدستی «هوچی» جمهوری اسلامی در دعوت از مدیرکل آژانس در روزهای پیش از نشست در دادن قول همکاری با رافائل گروسی برای رژیم کارساز شد و نه سیاست «چماق» و تهدید مبتنی

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

جمهوری اسلامی در چنبره تسلیم و شکست

بر نصب سانتریفیوژهای جدید و پیشرفته برای غنی سازی اورانیوم خالص ۹۰ درصدی، در جلوگیری از تصویب قطعنامه شورای حکام مؤثر افتاد. در این دوره، بر خلاف دفعات قبل، نه فقط «تعهد» مقامات جمهوری اسلامی به مدیرکل آژانس برای نصب دوربین های کنترل کننده و پذیرش بازگشت بازرسان خیره آژانس برای بازرسی از سایت های هسته ای، کمترین حاصلی برای نظام نداشت، بلکه «تهدید» همیشگی مقامات جمهوری اسلامی مبتنی بر تغییر ریل برنامه اتمی به سمت ساخت بمب اتم نیز کمترین بهره ای برای آنان نداشت.

اینکه علی لاریجانی، مشاور و نماینده ویژه خامنه ای بعد از تصویب قطعنامه شورای حکام در گفتگو با پایگاه اطلاع رسانی رهبری نظام، با تأکید بر مذاکره مجدد با آمریکا اعلام کرد: چنانچه ترامپ شرایط تازه جمهوری اسلامی را بپذیرد، ایران هم تعهد می دهد که با وجود غنی سازی ۶۰ درصدی، به سمت تولید سلاح هسته ای حرکت نکند، رؤیای خوشی است که جمهوری اسلامی در سر دارد و فکر می کند با داشتن ۱۸۲ کیلوگرم اورانیم ۶۰ درصدی می تواند از موضع بالا وارد دور تازه ای از مذاکرات برجامی یا پادمانی با آمریکا و اتحادیه اروپا شود. در حالی که با تغییر سیاست های آمریکا و اروپا از ممانعت به سمت اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی و نیز بر بستر شرایط نابسامان و شکننده ای که هم اینک جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، اوضاع برای هیئت حاکمه ایران خرابتر از آن است که بخواهد یا بتواند با همان رویکرد باج خواهی گذشته پای میز مذاکره با آمریکا و اتحادیه اروپا برود.

رویکرد کنونی سیاست آمریکا و اتحادیه اروپا را نباید صرفاً در اعمال نظر جهت تصویب قطعنامه شورای حکام علیه جمهوری اسلامی دید. اگرچه مضمون قطعنامه فوق مقدمه ای برای فعال کردن مکانیزم ماشه است، اما سیاست اعمال فشار بیشتر آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی را باید در محتوای قطعنامه های دیگری دید که آمریکا و تروئیکای اروپا یک روز پیش از تصویب قطعنامه شورای حکام علیه جمهوری اسلامی صادر کردند. در بیانیه مشترکی که سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و انگلیس، علیه جمهوری اسلامی صادر کردند، به صراحت از هیئت حاکمه ایران خواستند: «نه تنها پیشنهاد توقف غنی سازی در سطح بالا را ارائه دهد، بلکه فوراً ذخایر غنی شده خود را نیز از بین ببرد». شروطی که چه بسا در پایان مهلت پنج ماهه ای که قطعنامه شورای حکام به جمهوری اسلامی داده است، اگر عملی نشود، از طرف آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای حکام نیز طرح خواهد شد.

ممنوعیت غنی سازی اورانیوم خالص بالای ۵ درصدی، محدودیت میزان ذخیره آن و خودداری جمهوری اسلامی از هرگونه فعالیتی که مربوط به موشک های بالستیک به منظور دستیابی به

گزارش کوتاهی از آکسیون اعتراضی شنبه ۲۳ نوامبر در هامبورگ

روز شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۲۴ به فراخوان شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ و فعالین سازمان فدائیان اقلیت هامبورگ در حمایت از بچه های اکباتان، وریشه مرادی، پخشان عزیزی که اخیراً توسط بی دادگاه های جمهوری آدمکش اسلامی به اعدام محکوم شده اند در شهر هامبورگ آلمان از ساعت ۱ تا ۲ نیم بعدازظهر میتینگ اعتراضی برگزار شد. شرکت کنندگان در آکسیون با پخش موزیک های انقلابی و اعلامیه و در دست گرفتن تصاویر این مبارزین خواهان لغو حکم اعدام و آزادی سریع و بی قید و شرط این عزیزان و تمامی زندانیان سیاسی شدند. رفقای حزب مارکسیست لنینیست آلمان هم برای حمایت و همبستگی از زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام در این آکسیون شرکت فعالی داشتند.

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) هامبورگ



۲۲۳۱ سازمان ملل - از جمله توقف غنی سازی در سطح بالا و از بین بردن ۱۸۲ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی - تن در دهد، که خود یک شکست فاحش و به نوعی تسلیم شدن در مقابل آمریکا و اتحادیه اروپا است؛ و اگر چنین نکند باید منتظر فعال شدن «مکانیزم ماشه»، ارجاع پرونده هسته ای به شورای امنیت و در نهایت باید منتظر اجرای شش قطعنامه تحریمی سازمان ملل و تبعات سنگین بعدی آن باشد. که این تصمیم نیز با توجه به موقعیت ضعیف و شکننده جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی، منجر به تشدید هرچه بیشتر بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نظم حاکم خواهد شد، که خروجی آن نیز چیزی جز شکست و ناتوانی و استیصال برای جمهوری اسلامی نخواهد بود.

تسلیمات هسته ای طراحی شده باشد، از جمله مفاد مهم قطعنامه مشترک سه کشور اروپایی است که در آستانه رأی گیری برای تصویب قطعنامه شورای حکام، صادر شد. در واقع آمریکا و اتحادیه اروپا در موقعیت ضعیفی که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، به فکر تسویه حساب نهایی در مورد پرونده اتمی ایران هستند.

بنابر این، از هر طرف که بنگریم، اوضاع برای جمهوری اسلامی در چند ماه آینده به شدت بحرانی و شکننده است. در وضعیت پیش آمده و بر بستر همه واقعیت های موجود، اکنون بجز شکست و تسلیم، راه دیگری برای جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا و اتحادیه اروپا باقی نمانده است. ارتجاع اسلامی، یا باید برای جلوگیری از فعال شدن مکانیزم ماشه به تمامی تعهدات برجامی و پادمانی مندرج در قطعنامه

نهاده‌ها شدن خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی!

مبارزه با خشونت علیه زنان دهه‌هاست که در نتیجه مبارزات زنان، نیروهای مترقی و پیشرو جهان به موضوعی عاجل و ضروری در دستور کار سازمان‌ها و گروه‌های مدافع زنان قرار گرفته است. خشونت چند بعدی و جان سخت که به اشکال مختلف سرباز می‌کند و به درجات مختلف گسترش می‌یابد. خشونت که ریشه در ساختار تبعیض آمیز جامعه طبقاتی و بویژه نظام سرمایه داری دارد. با این وجود مبارزات زنان به کسب دستاوردهایی منجر شده که به موجب آنها برخی کشورها ناچار به پذیرش توافقاتی شده اند تا اقداماتی برای پایان دادن به خشونت علیه زنان در دستور کار خود بگذارند ولو در ابعادی محدود و بدون پرداختن به ریشه های اصلی این خشونت چند بعدی.

در واقع از سال ۱۹۹۹ که سازمان ملل روزی را برای منع خشونت علیه زنان اعلام کرد، تکیه عمده بر خشونت در نهاد خانواده و در روابط فAMILI گداشته شد و هر جا صحبت از خشونت علیه زنان به میان می‌آید عمدتاً اشاره به زن کشی و یا همان واژه انگلیسی «فمسیاید» و قتل زنان توسط اقوام و خویشاوندان است و سایر موارد خشونت علیه زنان از جمله خشونت و تجاوز به زنان در جریان جنگ ها توسط نیروهای نظامی دولتها، خشونت و ضرب و شتم و حتی قتل زنان در محیط کار و کارخانه‌ها و خشونت و شکنجه و سرکوب زنان سیاسی را نیز شامل نمی‌شود. از همین روست که در بررسی آماری این معضل و آماری که هر ساله و در آستانه روز ۲۵ نوامبر منتشر می‌شوند، این نکته را باید مدنظر داشت که آمار به هیچ وجه بیانگر ابعاد و عمق زن کشی به عنوان اوج خشونت علیه زنان نیست. به طور مثال طبق جدیدترین آمار ارائه شده از سوی سازمان ملل، در سال ۲۰۲۳ در هر ده دقیقه یک زن در گوشه‌ای از جهان به قتل رسیده است. همین گزارش متذکر شده است که آمار ارائه شده، با آمار واقعی فاصله دارد چرا که بسیاری از موارد زن کشی اساساً به آمار راه پیدا نمی‌کنند و از طرف دیگر جای آمار زن کشی در بسیاری کشورها از جمله ایران در این گزارش خالی است.

با این وجود، دستاوردهای مبارزاتی موجب شده است که پدیده زن کشی و کلیه اشکال خشونت علیه زنان در بسیاری از کشورها به عنوان امری تقبیح شده و ناهنجار و نامتعارف شناخته شود و دولتها را موظف کند تا حداقل در زمینه حقوقی به تصویب قوانینی دست بزنند. با این که سیستم قضائی در جامعه سرمایه داری، نه عدالت محور که تضمین کننده حقوق و منافع طبقه حاکم است، با این حال، وجود یک چارچوب قانونی ولو محدود که در آن خشونت علیه زنان تقبیح می‌شود، م تواند تا درجاتی مانع از بروز و تکرار این فجایع در جامعه شود.

در عین حال باید توجه داشت که طی ۲۵ سالی که از اعلام روز ۲۵ نوامبر به عنوان روز منع خشونت علیه زنان می‌گذرد، جامعه سرمایه داری با بحران‌های پیایی و لاینحل اقتصادی و

سیاسی روبرو بوده است که تأثیرات شگرفی بر توافقات حاصله در زمینه برخورد با خشونت علیه زنان داشته است. کاهش و قطع بودجه‌های لازم برای مبارزه با خشونت علیه زنان، بسیاری از توافقات را در سطح حرف و وعده باقی گذاشته است. از طرف دیگر با روی کار آمدن گرایشات دست راستی و افراطی و شبه فاشیستی، زن ستیزی و خشونت کلامی و جنسی علیه زنان گسترش بیشتری یافته و نیروهای مرتجع قدرت بیشتری یافته‌اند و در صدد اند دستاوردهای مبارزاتی زنان را به یغما ببرند.

در سوی دیگر، کشورهایی هستند که نه تنها به توافقات نیم بند فوق تن ن داده اند، بلکه با تمام قوا در جهت گسترش، تشویق و تشجیع خشونت علیه زنان گام بر می‌دارند و این خشونت را در قوانین و مقررات و در کل جامعه نهاده‌ها می‌کنند، فرهنگ (در واقع بی فرهنگی) متناسب با آن را در جامعه اشاعه می‌دهند و دستگاه عریض و طویل دولتی را نیز برای اعمال خشونت علیه زنان به کار می‌اندازند و هر روز بر دامنه و ابعاد آن نیز می‌افزایند. جمهوری اسلامی ایران یکی از این نمونه‌هاست. خشونت علیه زنان در ایران طی دهه‌های گذشته به «نُرم» تبدیل شده است.

تنها کافی است نگاهی به سرتیتر اخبار و گزارشات مربوط به زن کشی و وقوع پرتکرار آن بیندازیم تا نقش جمهوری اسلامی در گسترش و نهاده‌ها کردن خشونت علیه زنان را دریابیم. نهاده‌ها و ارگان‌های رنگارنگ سرکوب با تزریق بودجه‌های میلیاردی، خشونت علیه زنان در خیابان‌ها، محیط کار و زندان‌ها را گسترش می‌دهند. با کاهش سن ازدواج برای کودکان دختر ۱۳ ساله، مجوز خشونت مادام العمر علیه زن را صادر می‌کنند. در زندان‌ها با خشونت فیزیکی و جنسی به جان زندانیان زن می‌افتند. اگر در کشورهای دیگر، ارتش در دوران جنگ و در جبهه‌های جنگ به سلاح تجاوز و خشونت

علیه زنان متوسل می‌شود، در ایران نیروهای سپاه و نظامی در روز روشن در خیابان‌ها و معابر به چشم زنان شلیک می‌کنند، در زندان‌ها به آنها تجاوز می‌کنند. اگر در گوشه دیگری از جهان، زنی را در خفا می‌کشند و آلت قتاله را مخفی می‌کنند تا ردی از جنایت بر جا نماند و دستگیر و زندانی نشود، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی قاتل با افتخار سینه سپر می‌کند و با داس و بیل و تبر و دمیل آغشته به خون، در خیابان‌ها به راه می‌افتد چرا که می‌داند قوانین شرعی، پشت و پناهش است. در یکی از نمونه های متعدد زن کشی در هفته های اخیر، یکی از مجرمین به صراحت اعلام کرده است که در پناه قوانین جمهوری اسلامی بعد از چند صبحی از زندان آزاد خواهد شد. در نمونه دیگری، مجرم یک وکیل دادگستری بوده که به خوبی با قوانین جزائی و شرعی کشور آشنائی داشته است.

آمار زن کشی در ایران رو به گسترش است. به گزارش روزنامه اعتماد در سه ماه اول سال ۱۴۰۲، حداقل تعداد ۸۵ زن در کشور به قتل رسیده‌اند.

این آمار تنها مشتی است از خروار! جای موارد متعددی که به دلایل مختلف فرهنگی و اجتماعی از جمله نبود مکانیزم‌های مستقل تحقیق و بررسی در آمار منظور نشده‌اند، خالی است. سرکوب و قلع و قمع فعالین زنان که در زمینه مبارزه با خشونت علیه زنان فعالیت می‌کردند و به تحقیقات میدانی می‌پرداختند، نیز در وجود این خلاء آماری بی تأثیر نیست.

خشونت علیه زنان، چند بعدی و جان سخت و در بسیاری موارد نامرئی نگاه داشته می‌شوند. اختاپوسی است که در تار و پود جامعه طبقاتی ریشه دوانده و جا خوش کرده است. خشونت علیه زنان، مشارکت، شکوفائی و زندگی آزاد و عاری از ستم و تبعیض را از زنان سلب می‌کند. این چرخه خشونت در نقطه اوجش، حتی زنان را از زندگی ساقط می‌کند. نمی توان به این خشونت پایان داد مگر آن که به شیوه‌ای بنیادی و ساختاری ریشه‌ها و علل اصلی بروز آن را از بین برد.





از صدور حکم بازداشت جنایتکاران جنگی از سوی دیوان بین‌المللی کیفری در لاهه حمایت می‌کنیم

روز پنجشنبه ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴ قضاات دیوان کیفری بین‌المللی در لاهه، برای نتانیاهو نخست‌وزیر فاشیست دولت صهیونیست اسرائیل، وزیر دفاع سابق اسرائیل یوآو گالانت و محمد دیاب ابراهیم المصری معروف به محمد ضیف فرمانده نظامی حماس به‌عنوان افرادی که دست به جنایت جنگی زده‌اند، حکم بازداشت بین‌المللی صادر کرد.

پس از صدور این حکم از سوی دیوان کیفری بین‌المللی، تعدادی از رهبران شناخته‌شده دولت‌های جهان در آمریکا و اروپا که از حامیان دولت صهیونیست اسرائیل هستند، برآشفته شده و آشکارا حکم صادره توسط قضاات دیوان را محکوم کردند، و به‌عبارتی‌دیگر وقیحانه از کشتار و نسل‌کشی در غزه حمایت نمودند.

در این میان تعدادی از دیگر رهبران دولت‌های اروپایی مدافع دولت فاشیست اسرائیل و نتانیاهو صدور این حکم را محکوم نکرده و یا اظهار نظر روشنی در این رابطه نداشته‌اند، اما دلیل آن نیز برای ما روشن است.

رهبران این دولت‌ها که کشور خود را مرکز تمدن و دمکراسی می‌نامند، دریافته‌اند که هر گونه موضعی در نفی این حکم نتیجه‌ای جز افزایش آن‌ها و دمکراسی ادعایی‌شان در برابر افکار عمومی جهان، بویژه نیروهای مترقی نخواهد داشت. جنایات جنگی دولت فاشیست اسرائیل در غزه با ویرانی غزه و به خاک و خون کشیدن بیش از چهل هزار نفر که ۷۰ درصد آن‌ها براساس اعلام سازمان ملل زن و کودک بوده‌اند، دیوان کیفری بین‌المللی را واداشت تا حکم جلب این جنایتکاران را صادر کند و این امر پوشیده‌ای نیست.

همچنین باید بر اعتراضات خیابانی و نقش و حضور گسترده نیروهای آگاه، مخالفین جنگ و مدافعین حقوق مردم ستمدیده فلسطین در صدور چنین حکمی از طرف قضاات دیوان کیفری بین‌المللی تأکید کرد. نیروهای آگاه و مخالفین جنگ و نسل‌کشی مردم فلسطین از بدو حمله ارتش اسرائیل به مردم بی‌دفاع فلسطین، پیوسته در سرتاسر جهان با اعتراضات و تظاهرات گسترده خود، خیابان‌ها و دانشگاه‌ها را در اختیار خود گرفته و رژیم فاشیست اسرائیل و دولت‌های حامی آن را نه‌تنها افشا بلکه شریک جرم در این جنایات و کشتار مردم فلسطین اعلام کردند.

صدور حکم جلب نتانیاهو و دیگر جنایتکاران جنگی توسط دادگاه بین‌المللی اگر چه پشتوانه اجرایی قدرتمندی ندارد و تنها از حمایت همه‌جانبه نیروهای مترقی جهان برخوردار است، اما رهبران دولت‌های اروپایی را در مخصه گرفتار کرده است.

رهبران دولت‌هایی را که تاکنون آشکار و نهان از جنایات دولت فاشیست اسرائیل حمایت کرده بودند.

حکم دیوان کیفری بین‌المللی بار دیگر حقانیت مردم فلسطین و مدافعان این مردم ستمدیده را اثبات کرد و امروز رهبران دولت‌های اروپایی همان‌طور که در مورد صدور حکم جلب پوتین توسط دیوان گفته‌اند، می‌باید نه‌فقط در مورد این حکم نیز صریحاً اظهار نظر کنند، بلکه باید در سیاست‌های خود در قبال جنایات جنگی دولت اسرائیل با قطع کمک‌های مالی و نظامی تجدیدنظر اساسی کنند.

کمیته خارج کشور سازمان ضمن حمایت از حکم صادره توسط دادگاه بین‌المللی، همواره در کنار و همراه دیگر نیروهای چپ انقلابی و مترقی جهان علیه جنایات جنگی و نسل‌کشی دولت صهیونیستی اسرائیل خواهد بود.

کمیته خارج کشور سازمان از تمامی نیروهای انقلابی و مترقی جهان می‌خواهد تا با توجه به حکم دیوان کیفری بین‌المللی، مبارزه برای پایان دادن به جنایات دولت اسرائیل در غزه را تشدید کرده و دولت‌های خود را برای قطع کمک‌های نظامی و مالی و تحریم اسرائیل تحت‌فشار قرار دهند.

نه به جنگ، نه به نظام سرمایه‌داری
نابود باد رژیم فاشیست حاکم بر اسرائیل
زنده باد جنبش جهانی ضد جنگ و نسل‌کشی
زنده باد جنبش انقلابی فلسطین
زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۳ نوامبر ۲۰۲۴

بحران ورشکستگی و آزادسازی قیمت‌ها

افزایش تولید گاز و مهار گازهایی که هدر می‌روند نیز به گفتمانی مقامات وزارت نفت به ده‌ها میلیارد دلار نیاز است. به‌گفته‌ی همین مقامات، صنعت نفت برای آن که سر پا بماند به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد!! اما پول کجاست؟ بانک‌ها همه ورشکست هستند، نه تنها شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند بلکه سالانه شاهد خروج میلیارد‌ها دلار از کشور توسط سرمایه‌داران هستیم. به‌نوشته‌ی آفتاب نیوز "گزارش جدید بانک مرکزی نشان می‌دهد در ۹ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۲ بیش از ۲۰ میلیارد دلار فرار سرمایه از ایران اتفاق افتاده که نسبت به دوره مشابه در سال گذشته، یک چهارم رشد نشان می‌دهد" (۲۳ تیر ۱۴۰۳).

رئیس کل بانک مرکزی با بیان اینکه ۹۲ درصد تأمین مالی بنگاه‌ها در ایران توسط بانک‌ها، ۷ درصد بازار سرمایه (بورس) و یک درصد هم توسط سایرین انجام می‌شود، گفت: "سرمایه‌گذار خارجی هم مدت زیادی است که سهم خود را از دست داده است." وی اما با اشاره به زیان انباشته بانک‌ها و خلق ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی توسط بانک‌ها در سال جاری، می‌گوید: "امسال ۱۵۰۰ همت پول جدید باید خلق کنیم"، به بیان روشن‌تر تأمین مالی بنگاه‌ها منوط به تسهیلات بانکی است در حالی‌که بانک‌ها خود با کمبود منابع مالی روبرو هستند. به‌گفته‌ی رئیس اتاق بازرگانی تهران ۱۴ بانک زیان انباشته دارند و برای جبران این زیان به ۴۷۰ هزار میلیارد تومان نیاز است.

بنابراین از طرفی شاهد خروج "سرمایه" از کشور هستیم و از طرف دیگر تنها منبع مالی برای این‌که چرخ تولید بچرخد بانک‌ها هستند اما آن‌ها نیز ورشکست شده‌اند. جالب آن‌که در همین شرایط دولت بخشی از منابع بانک‌ها را به خود اختصاص داده و مدام سهم دولت از منابع بانکی بیشتر نیز می‌شود. هم اکنون بدهی دولت به بانک‌ها به رقم ۱۶۵۴ هزار میلیارد (۱۶۵۴ تریلیون) تومان رسیده است. تنها در طول یک سال منتهی به مرداد ماه بدهی دولت به بانک‌ها حدود ۴۰ درصد افزایش یافت.

در طول حیات کابینه رئیسی نقدینگی از ۴ هزار تریلیون تومان به بالای ۹ هزار تریلیون تومان رسید و تازه کابینه رئیسی مدعی سیاست انقباضی بود!! با این حساب سرانگشتی است که همه چیز در نهایت به "خلق پول"، افزایش نقدینگی، کسری بودجه ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومانی و بالاخره افزایش نرخ تورم منجر می‌شود، آن‌هم بدون آن‌که به تولید رونقی بخشد و به بیان دقیق‌تر رکود تشدید نیز می‌گردد.

یک نمونه دیگر تلاش دولت برای افزایش بهای دلار و تک نرخی کردن ارز است. اتخاذ این سیاست نه برای رونق تولید که برای تأمین نیازهای مالی دولت است، سیاستی که کمر تولید را شکسته و منجر به تورمی وحشتناک می‌شود. دلیل آن نیز روشن است از الف تا ی صنایع مستقیم و یا غیر مستقیم وابسته به واردات و بالاخره نرخ دلار است. در هفته‌های اخیر دلار نیمایی مرز ۵۱ هزار تومان را نیز پشت سر گذاشت. براساس لایحه بودجه ۱۴۰۴ جدا از کاهش ۳۰ درصدی میزان ارز ترجیحی، بهای آن نیز از ۲۸۵۰۰ تومان به ۳۸۵۰۰ تومان افزایش خواهد یافت که تأثیری

مستقیم بر افزایش بهای کالاها اساسی و نرخ تورم خواهد داشت. براساس این لایحه دلار نیمایی جای خود را به ارز توافقی در مرکز مبادله طلا و ارز خواهد داد. بهای آن نیز براساس توافق بین فروشنده و خریدار تعیین می‌شود. نتیجه‌ی این سیاست اما چیزی نخواهد بود جز افزایش شدید بهای دلار در این مرکز و در نتیجه افزایش شدید بهای کالاها و نرخ تورم.

جدا از این سیاست‌های ارزی، هزینه ترخیص کالاها از گمرک نیز با توجه به افزایش نرخ محاسباتی ارز از ۲۸۵۰۰ تومان به ۵۵ هزار تومان، منجر به افزایش بهای کالاها خواهد شد. افزایش بهای دلار نیز که هم اکنون از ۷۰ هزار تومان گذشته است، یکی دیگر از عوامل افزایش شدید بهای کالاها و تورم خواهد بود و با توجه به کمبود ارزهای خارجی روند افزایشی بهای دلار همچنان ادامه خواهد داشت. این را هم در نظر داشته باشیم که اختصاص ۱ میلیارد دلار ارز ترجیحی برای واردات کالاها اساسی و دارو و تجهیزات پزشکی - حتی اگر همه آن تخصیص یابد - شاید بتواند تنها نیمی از نیازهای کشور را پاسخ دهد. بنابراین واردات بخش قابل توجهی از این کالاها با ارز توافقی و حتی بازار آزاد امکان‌پذیر خواهد بود.

اساساً سیاست دولت تک نرخی کردن ارز است هر چند که در عمل این دو به هم نخواهند رسید و هر قدر که نرخ دلار نیمایی (یا توافقی) بالا برود نرخ بازار آزاد نیز با همان شیب افزایش خواهد یافت. سیاست تک نرخی کردن ارز یکی از سیاست‌های اقتصادی دولت در راستای آزادسازی قیمت‌هاست یا همان‌طور که همتی وزیر اقتصاد گفت "بازار قیمت‌ها را تعیین می‌کند". همان سیاستی که در رابطه با بهای بنزین، برق، گاز و غیره از سوی کابینه پزشکیان اعلام شده و می‌خواهند با سرعت‌های متفاوت آن را پیش برند. هدف آن نیز که با اسم رمز "ناترازی" آغاز شده، چیزی نیست جز خالی کردن جیب مردم برای تأمین نیازهای مالی دولت. نتیجه اما بدون تردید تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی خواهد بود همان‌طور که "جراحی اقتصادی" کابینه رئیسی همین نتایج را برای مردم ایران به بار آورد.

با توجه وضعیت اقتصادی کنونی و نیز اوضاع سیاسی جهان و به طور خاص منطقه خاورمیانه، وضعیت مالی رژیم بحرانی‌تر از حتماً امروز خواهد شد. سیاست‌های جمهوری اسلامی از جمله برنامه‌های اقتصادی آن نیز که براساس بقای رژیم تنظیم می‌شوند، بار این بحران مالی را بر دوش توده‌های ستمدیده‌ی جامعه شدیداً افزایش خواهند داد.

نکته اینجاست که در شرایط سیاسی کنونی، در حالی که بحران انقلابی در جامعه حاکم است، در سیاست خارجی، رژیم با یک بحران بی‌سابقه روبرو بوده و در داخل هر روز شاهد چندین تجمع اعتراضی به وضعیت معیشتی در کشور هستیم، سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی در آزادسازی قیمت‌ها می‌تواند زمینه یک انفجار بزرگ توده‌ای را فراهم سازد، فوران شعله‌های آتشی که تمام نظم موجود را فرا بگیرد. نکته مهیتر اما این است که رژیم نیز این را می‌داند اما راه و چاره‌ی دیگری ندارد.

خطر تبدیل جنگ امپریالیستی بر سر اوکراین به یک جنگ جهانی

سلاح‌های پیشرفته‌تر به کار گرفته شود و دخالت ناتو مستقیم‌تر انجام بگیرد. اتفاقی که در این میان رخ داد و طرح ناتو را به جلو انداخت، پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا بود که از قبل اعلام کرده بود به دنبال پایان دادن به این جنگ و کمک به اوکراین است. بنابراین تصمیم بایند، صرفاً ایجاد دست‌اندازد در مقابل طرح ترامپ یا قرارگرفتن اوکراین در موقعیتی بهتر بر سر میز مذاکره نبود، بلکه در اساس، مرحله جدیدی در استراتژی ناتو علیه روسیه بود. بایند در طول این جنگ مکرر تأکید داشت که روسیه به هر قیمت نباید از این جنگ پیروز بیرون آید. ترامپ هم از سر صلح‌دوستی نیست که خواهان پایان دادن به این جنگ است. او می‌داند که آمریکا و ناتو در این جنگ شکست‌خورده‌اند. بنابراین نمی‌خواهد هزینه‌ای را بر عهده بگیرد که از درون آن چیزی عاید آمریکا نخواهد شد. او استراتژی سلطه آمریکا را بر جهان، فراتر از جناح رقیب می‌بیند. ترامپ می‌خواهد آمریکا را برای مقابله با امپریالیسم چین تجهیز و آماده کند که به‌سرعت در حال پیشروی است و موقعیت آمریکا را در سراسر جهان مورد تهدید قرار داده است. از همین روست که شعار خود را اول آمریکا قرار داده و وعده داده است که ارتش آمریکا را به قدرتمندترین ارتش جهان تبدیل خواهد کرد. برای چه؟ روشن است برای جنگی که در پیش است. بنابراین به‌رغم ادعای عوام‌فریبانه صلح‌طلبانه و حتی تلاش برای پایان دادن به جنگ در اوکراین، او هم مثل بایند یک جنگ‌طلب است و آمریکا را برای جنگی بزرگتر آماده می‌کند. نتیجه این‌که چنانچه با آغاز دوره ریاست جمهوری ترامپ جنگ اوکراین پایان هم بگیرد، که البته هنوز در ابهام قرار دارد، باید در انتظار جنگ‌های بزرگتر بود. این‌که در این فاصله دوماه تا تحویل قدرت به ترامپ چه اقدامات دیگری از سوی ناتو صورت خواهد گرفت، هنوز روشن نیست. در مورد روسیه هم وضع بر همین منوال است. اگر احتمالاً اقدام جدی‌تری از سوی ناتو صورت نگیرد، بعید است روسیه وضع را بحرانی‌تر کند، بلکه منتظر به قدرت رسیدن ترامپ می‌ماند. اما اگر ناتو دست به اقداماتی بزند که روسیه موقعیت خود را در خطر ببیند، با تغییر دکترین هسته‌ای روسیه، دیگر در این مسئله تردیدی نیست که حتی ممکن است درگیری به اروپا و در بدترین حالت به استفاده از سلاح هسته‌ای کشیده شود.

از آنچه گفته شد روشن است که مشکل جهان کنونی فقط جنگ در اوکراین نیست. امپریالیسم و جنگ از یکدیگر جدائی‌ناپذیرند و اکنون بیش از هر زمان دیگری در نتیجه تشدید تضاد قدرت‌های امپریالیست، احتمال وقوع جنگ‌های بزرگ هسته‌ای میان این قدرت‌ها وجود دارد.

بحران ورشکستگی و آزادسازی قیمت‌ها

گرانی را نتیجه "توطئه عده‌ای نفوذی" خوانده و می‌گوید: "برای آن‌که عده‌ای به آلف و الوف برسند شبانه خودرو را گران می‌کنند"، وزیر صمت اما می‌گوید "تصمیم به گرانی خودرو ۱۸ ماه پیش در کابینه رئیسی گرفته شده بود و تازه ما آن را به نصف کاهش دادیم"، و بالاخره دبیرانجمن خودروسازان در نامه‌ای به معاون اول پزشکیان می‌نویسد: "با افزایش ۸۰ درصدی قیمت‌ها تازه به قیمت تمام شده می‌رسیم". رسانه‌های منتشره در ایران نیز از ضرر روزانه ۱۰۶ میلیارد تومانی (سالانه حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان) دو خودروساز بزرگ کشور خبر می‌دهند. کسی می‌فهمد در این کشور چه خبر است؟!

کار به جایی رسیده که خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران در گزارشی می‌نویسد: "در یکی دو هفته اخیر شاهد تحولات بسیار سوال برانگیز در رویکردها و سیاست‌های اقتصادی هستیم. شوک احتمالی ناشی از چندین اتفاق مهم اقتصادی در این روزها سوالات بسیار جدی در افکار عمومی ایجاد کرده است که شاید در کنار هم فرار دادن آن‌ها منجر به یک نتیجه‌گیری عجیب در افکار عمومی شود".

واقعیت این است که بحران اقتصادی رکود - تورمی که با سرعت بسیار تعمیق می‌یابد، محصول تضادهایی است که مناسبات سرمایه‌داری در ایران حامل آن است. در این میان تضاد خصلت مذهبی روینای سیاسی با مناسبات سرمایه‌داری - که به وضوح آن را در سیاست‌های اقتصادی و غیراقتصادی دولت می‌توان مشاهده نمود - آن را مدام تشدید کرده است. اکنون نیز بحران اقتصادی رکود - تورمی آن‌چنان عمق یافته که جمهوری اسلامی را در

بن‌بست کامل قرار داده است، به‌گونه‌ای که هر سیاستی را که اتخاذ می‌کند نه تنها به برون رفت از وضعیت کنونی منجر نمی‌گردد، بلکه به آن عمق و ژرفای بیشتری می‌بخشد. مانند فردی که در مرداب گیر افتاده و دست و پا می‌زند، هر قدر که دست و پا می‌زند بیشتر در مرداب فرو می‌رود و وقتی که بیشتر فرو می‌رود از ترس فرو رفتن کامل در مرداب با سرعت بیشتری دست و پا می‌زند اما هر قدر که سریعتر دست و پا می‌زند به همان میزان سریعتر نیز در مرداب فرو می‌رود.

برای نمونه مقامات اقتصادی کابینه می‌گویند ما دو راه داریم یکی سیاست انقباضی با هدف مهار تورم که اگرچه ممکن است از شتاب تورم صباحی جلوگیری کند اما به‌یکباره بندها را پاره و به شکلی فاجعه‌آور میزان تورم را افزایش می‌دهد، راه دوم اما سیاست انبساطی است که به تورم دامن می‌زند اما منجر به رونق تولید می‌شود، راهی که کابینه پزشکیان انتخاب کرده است. اما رونق تولید یک توهم بیش نیست. چرا؟!

هم اکنون کارخانه‌ها با تنها ۴۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند. تکنولوژی بسیاری از صنایع، قدیمی و غیرقابل رقابت در دنیای معاصر است. گسترش تولید به زیرساخت‌هایی متکی است که باید فراهم شوند. برای نمونه یکی از آن‌ها برق است و یکی دیگر گاز. هم اکنون کشور با کمبود برق روبروست و برق صنایع قطع می‌شود. گفته می‌شود برای رفع کمبود تا سطح مصرف کنونی (بماند که برای رونق تولید به چه میزان برق نیاز است) به ده‌ها میلیارد دلار پول نیاز است. اما پول کجاست؟ بانک‌ها همه ورشکست هستند. برای ۹ درصد

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1097 November 2024



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم بیکار می‌کنند

ببینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی